

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۳۹

۵۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

پیر مرد و دریا

The old man
the sea

ارنست همینگوی

امیر جباری

سرسنانه: همیڼګوی، ارنست ۱۹۶۱، ۱۸۹۹ م
عنوان و نام پدیدآورنده: پیرمرد و دریا، ارنست همیڼګوی، مترجم: امیر جباری
مشخصات ظاهری: ۸۸ ص
مشخصات نشر: هم میهن، ۱۳۹۸
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۷۶-۹۰-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیا
سنانه افزوده: جباری، امیر-مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ PE۱۳۲۱/۳م۱
رده‌بندی دیویی: ۷۲۲/۸۹۱
شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۷۶۳۲۹



نشر هم میهن

پیرمرد و دریا

ناشر: هم میهن
مؤلف: ارنست همیڼګوی
مترجم: امیر جباری
چاپ: آریا
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۷۶-۹۰-۷

قم: خیابان شهداء، کوی ۳۲، کوی کمره ای، پ ۱۱۴
نشر هم میهن
۰۹۱۲۶۵۱۶۳۹۲ ۰۹۱۰۲۸۰۷۰۲۱ ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۷۳

مقدمه

ارنست میلر همینگوی در سال ۱۸۹۹ میلادی در محله اوک پارک شیکاگو به دنیا آمد. پدرش پزشک و مادرش خانه دار و بسیار مذهبی بود. او در یک خانواده هشت نفره زندگی می کرد و دومین پسر خانواده بود. او مطالبی را در رابطه با خواردها نوشت بود که از آن جمله می توان به این مطلب او که گفته پدر و مادرش تفاهم اخلاقی نداشتند و در این رابطه خانواده اشان علی الخصوص او در سختی و گرفتاری بود. مادرش به شدت علاقه داشت که پسرش اهل کلیسا و خواننده سرودهای مذهبی باشد، اما پدرش به ماهیگیری علاقه داشت و چوب ماهیگیری به دست او می داد و او را برای تمرین ماهیگیری با خود می برد. ارنست در ده سالگی با تفنگ و فنون شکار آشنا شد. هنگامی که به دبستان رفت، احساس کرد به ادبیات بیش از دروس دیگر علاقه دارد. او هم از چهره و هم از سخنوری معلم ادبیاتش خوشش می آمد. احساس می کرد که چیزی در درونش با سخنوری معلمش درباره ادبیات و شعرهایی که می خواند، به جوش می آید که این کشش را در درس های دیگر نداشت. ارنست در همان سال ها شروع به نوشتن کرد و اولین کارش در روزنامه مدرسه بود. ارنست نوشتن را ادامه می داد اما آنها را جزء به کی دو درست صمیمی، به شخص دیگری نشان نمی داد. دوره دبیرستان را در مدرسه عالی اوک پارک گذراند و در سال ۱۹۱۷ که دوران تحول او شروع می شد، تلاش کرد که وارد ارتش شود. او با احساسی قوی، عازم جبهه جنگ شد. در یکی از

روزها که در آمبولانس به زخمی‌ها کمک می‌کرد، زخمی عمیق برداشت و همین زخم مدال جنگی ایتالیا را برای او در برداشت. او حتی شش ماه در روزنامه کانزاس سیتی استار به عنوان خبرنگار جنگی کار کرد. گزارش‌های او برای این روزنامه نمایانگر آدم‌ها و حیوانات گرسنه و زخمی و در حال مرگ بود. او در نهایت به شیکاگو بازگشت و با نویسندگان بزرگی از جمله شرود اندرسون آشنا شد. در سال ۱۹۲۱ با دختری به نام هدلی ریچاردسون که روزنامه‌نگار بود ازدواج کرد و سپس در سال ۱۹۲۲ عازم میدان جنگ یونان و ترکیه شد. بعد از اتمام جنگ، او به پاریس به دنبال دوستانی که دور هم جمع شوند، رفت. او در آنجا با دوستانی همچون گرتروود استین و آزا پوند و جیمز جویس آشنا شد و آنها او را به چاپ کتاب‌هایش تشویق کردند.

در سال ۱۹۲۷ از همسرش جدا شد. در مورد اولین همسرش گفته بود که: از اول هم کار درستی نبود، با اینکه در کار و راهمان در زندگی اشتراک داشتیم، اما من در وجود او به دنبال فداکاری بودم و او به دنبال رویاهای بلند پروازانه و هوس‌های خودش بود و بجای اینکه من در دریمان را سقوط دهم، توانستم با جدائی خودم را آزاد کنم. اما آنچه مسلم است دوباره ازدواج نخواهم کرد. اما او با زن دیگری دوست شد و سرانجام در سال ۱۹۲۷ کارشان به ازدواج رسید. این زن پولین نام داشت و در محله مشهور ووک کار می‌کرد. یکسال بعد از آن، پدرش خودکشی کرد و علتش نامعلوم ماند.

توسط یکی از ناشرین فرانسه، سه داستان و ده شعر او در پاریس منتشر شد. اما سال‌های بعد هم که او به شهرت رسیده بود، از وضع بد مالی شکایت می‌کرد و می‌گفت: نوشتن نمی‌تواند پشتوانه‌ای برای زندگی من باشد. من از

روزی که نوشته ام، نتوانسته ام زخم های مالی زندگی ام را درمان کنم. انگار که من بدرد نوشتن نمی خورم یا مردم بدرد خواندن نوشته های من. سرانجام انتشار کتاب زندگینامه نویسندگان آمریکائی، نیازهای مالی او را پاسخ داد؛ بطوریکه بعد از آن کتاب، کتاب مردان بی زن را نوشت. این کتاب همراه با موفقیت برایش بود. او که بر اساس تشویق های پدرش به شکار علاقه داشت، در سنین بالا، شکارچی ماهری به حساب می آمد. او برای شکار، آفریقا را بسیار دوست داشت. کتاب تپه های سبز آفریقا را بر اساس همین تفریحات و تمایلات نوشته بود. در سال ۱۹۴۰ از دومین همسرش جدا شد و گفت: باید قبول داشت به بچه ها هم درس، یکبار اشتباه نمی کنند و من هم خواستم در این زندگی از بچه مدرسه ای ها تقلید کنم.

هنگام آغاز جنگ داخلی اسپانیا، او و عده ای از روشنفکران آمریکا تصمیم گرفتند که با جمهوری طلبان اسپانیا همراه شوند. در همین سال او برای سومین بار با زنی به نام مارتا لوگن، که نویسنده بود، آشنا شد و ازدواج کرد. پس از این ازدواج آنها به چین، کوبا و آلمان مسافرت کردند. این ازدواج هم همانند دیگر ازدواج هایش به طلاق انجامید و او برای چهارمین بار و آخرین بار با زنی بنام ماری دالس ازدواج کرد. ارنست در سال ۱۹۵۲ کتاب پیرمرد و دریا را نوشت. آن سال برای او همراه با درخشش بسیار بود و توانست جایزه ادبی نوبل را بخاطر تمام کارها و کتاب معروفش، پیرمرد و دریا از آن خود کند. او در سال ۱۹۶۱ با تفنگ خودش، خودکشی کرد و این چنین زندگی را ترک کرد. ارنست همینگوی می گفت: عالیتیرین تلاش یک نویسنده این است

که بتواند آن چیزی را به درستی حس می کند، بیان کند. من به خاص نویسی علاقه‌ای ندارم و عام نویسی را ترجیح می‌دهم. اگر برای اکثریت مردم نویسنده باشم، بیشتر به معنی نویسندگی نزدیک هستم تا اینکه برای اقلیت طبقات جامعه، سنگین نگارش کنم. من از نوشتن کلمات دیر فهم و به اصطلاح شکسیری ناتوان نیستم، اما فکر نمی‌کنم ساده نوشتن هم کار آسانی باشد.